

گناهان باطنی

فاطمه قربانی

چکیده

در این مقاله دیدگاه‌های مفسرین تشیع و تسنن را با توجه به آیه ۱۲۰ سوره انعام مورد بررسی قرار می‌دهیم. و در رابطه با این که مصداق اصلی گناهان باطنی و راه‌های مبارزه با گناهان چیست؟ و این که انسان درون خویش را چگونه از سایر پلیدی‌ها و رذائل اخلاقی و قلبی پاک کند تا به مرحله قرب الهی که مورد رضای خداوند متعال و ائمه علیهم‌السلام است برسد. همان گونه که نماز عبادتی ظاهری است و صرفاً با پاک کردن بدن از نجاست‌های ظاهری به جا آورده نمی‌شود همچنین عبادت‌های باطنی و قلبی صرفاً با تطهیر درونی از نجاستات و گناهان صحیح نمی‌باشد.

کلیدواژه: قرآن، اهل بیت علیهم‌السلام، انسان، قلب، گناهان باطنی، درمان گناه.

مقدمه

اغلب ما انسان‌ها درباره مفهوم گناه کما بیش اطلاعاتی داریم و همان گونه که

می‌دانیم گناه اثر مهلک و مخرب بر روی روح و روان انسان می‌گذارد خصوصاً اگر گناه به صورت قلبی و باطنی باشد این تأثیر را دو چندان می‌کند و استمرار گناه و تکرار و مداومت آن باعث ایجاد حالتی در انسان می‌شود که منشأ این تحویلات و دگرگونی‌ها را می‌توان تحوّل و دگرگونی، درون و قلب دانست. به هر جهت درباره گناه و اثرات روحی و روانی بر فرد در کتب اخلاقی و فقهی تأکید زیادی شده است تا جایی که در قرآن و روایات از عذاب و کیفر دنیوی و اخروی صحبت شده است در این مقاله سعی بر این است که گناهان درونی را از دیدگاه مفسّرین شیعه و سنی متقدّمین و متأخرین بررسی شود و نظرات هریک را مورد بحث قرار دهیم.

در اینجا آیه **﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾** (الأعمام، ۱۲۰/۶)؛ «گناهان آشکار و پنهان را رها کنید زیرا کسانی که گناه می‌کنند به زودی در برابر آنچه مرتکب می‌شوند مجازات خواهند شد». را انتخاب کرده‌ایم تا دیدگاه مفسّرین درباره این آیه بررسی می‌شود. از آن جا که این آیه مفهوم گناهان ظاهری و باطنی را دربر دارد و می‌توان گفت جامع آیات گناهان باطنی و ظاهری است. و با توجه به این آیه در می‌یابیم که خداوند متعال جهت دوری از ارتکاب گناهان و عذاب‌هایی که برای آن‌ها وعده داده شده است چقدر تأکید کرده است.

به طور کلی، با توجه به شأن و منزلت انسان از دیدگاه قرآن و روایات در می‌یابیم که انسان خلیفه خداوند بر روی زمین و صاحب جامع کمالات معنوی و اخلاقی است و می‌تواند با توجه به برنامه‌هایی که برای خود طرح می‌کند به مقامات و آن کمالات روحی و معنوی دست یابد. قرآن کریم و روایاتی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده است، برای این که انسان گوهر وجودی خود را به آن کمالات معنوی برساند او را دعوت به خودشناسی کرده است. زیرا همان گونه که واقف هستیم انسان دارای استعدادهای شگفت‌انگیز معنوی و روحی است، و می‌تواند با دست یابی به خودشناسی آن کمالات روحی و معنوی را جامعه عمل ببوشاند. و با رسیدن به خودشناسی خدای خویش را نیز بشناسد. همان گونه که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «آن کس که در خود احساس عزّت و کرامت کند خواهش‌ها در نزد او پست و بی‌ارزش می‌شود».^۱

ناگفته نماند که این شناخت از انسانی باعث می‌شود، عزّت وجودی خود را دریابد، و به گناه خود را آلوده نکند، زیرا انسان هر قدر خورا شناخت به خداوند به همان مقدار

نزدیک می شود و این قرب الهی و فیوضات رحمانی که شامل حال او می گردد و او را از رذایل اخلاقی و ناپسند و گناهان ظاهری و باطنی دور می کند.

و در مقابل کسی که خود را شناسد هیچ گونه احساس شخصیت اخلاقی در وی دیده نمی شود و ممکن است به هر پستی و حقارتی تن در دهد و از دست زدن به هر گناهی هیچ گونه ترس و هراسی نداشته باشد تا جایی که تکرار و مداومت بر گناه برای او یک امر عادی تلقی می گردد.

امام هادی علیه السلام می فرماید: «آن کس که خود را پست و بی ارزش بداند، از شر و آفت او ایمن مباش». ^۲ با توجه به این فرمایش امام هادی علیه السلام در می یابیم که ارزش گوهر وجودی انسان مقامی بس عظیم و بلند مرتبه دارد و قیمت و بهاء آن چیزی جز بهشت نیست، که انسان خود را با انجام گناهان به چیزی غیر از بهشت بفروشد، که اگر چنین شود انسان گرفتار خسران گردیده که هیچ گاه هم قابل جبران نیست.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «برای جان های شما قیمتی جز بهشت نیست، پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید». ^۳ همان گونه که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بهای انسان بهشت است». اگر کمترین بهای انسان را بهشت جاویدان در نظر بگیریم، در می یابیم قرب الهی و کمالات معنوی و رسیدن به چشمه لایزال الهی بالاترین مقاماتی است که انسان می تواند گوهر وجود خود را به آن مقام برساند.

گناهان باطنی

با توجه به آیات و روایات منظور از گناهان باطنی آن گناهانی هستند که در خفا و پنهانی انجام می گیرند و قبح آن اعمال بدون آموزه دینی مشخص نیست، چون در خفا صورت گرفته است.

در قرآن از گناهان باطنی به عنوان بیماری دل یاد می شود و می فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (البقرة، ۲/۱۰)؛ «در دل های آن ها [منافقین] یک نوع بیماری است، پس خداوند بر بیماری آن ها می افزاید».

عده ای دیگر گفته اند: واژه «باطن» با توجه به آیه: ﴿وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ (الحديد، ۳/۵۷)؛ اشاره ای به معرفت و شناخت حقیقی الله است. برخی نیز می گویند: از این جهت که خداوند به چیزی احاطه ندارد باطن است، همان گونه که فرمود: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ

يُذِرْكُمُ الْأَبْصَارَ» (الأَنْعَام، ۱۰۳/۶)؛ «چشم‌ها او را نمی‌بینند، ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند». و او بخشنده - نعمت‌ها - و یا خبیر از دقایق امور و آگاه - از همه چیز - است.

درمان گناه

برای درمان گناهان ابتدا باید ریشه آن‌ها را جستجو و بررسی کنیم. که از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ گاهی گناه، جنبه فردی دارد و یا ممکن است، جنبه اجتماعی، روحی و روانی داشته باشد.

باید توجه داشته باشیم که هر وقت گناه می‌کنیم هر چه سریع‌تر باید توبه کنیم. زیرا اگر برگناهان مداومت و یا تکرار شود، درمان آن به سختی انجام می‌گیرد.

امام رضا علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «گناهان کوچک مسیر گناهان بزرگند، و کسی که از خداوند در کم ترس نداشته باشد، در زیاد نیز از او نمی‌ترسد».^۴

و امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «گناهان اندک را کم نشمارید زیرا همین گناهان اندک روی هم جمع می‌گردند و زیاد می‌شوند».^۵

این را نیز باید گفت: کسانی که زیاد درباره گناهان فکری کنند، باعث می‌شود خود به خود دعوت به سوی آن گناه شوند، یعنی: آنچه در ذهن می‌پروانند، به صورت عملی به حقیقت می‌پیوندد.

یکی از راه‌های درمان گناه، توبه است که باعث جبران گناه خواهد بود. و موجب شستن آثار گناه شده، و رسوبات گناه را می‌زداید. اسلام این جبران را با عنوان "کفاره و تکفیر"، پوشاندن و یاد کردن"، یاد می‌کند.^۶

دیدگاه مفسران شیعه

صاحب تفسیر جوامع الجامع نیز می‌گوید: گناهان ظاهری را که با اعضاء و جوارح انجام می‌دهید و گناهان باطنی را که در دل‌هایتان نیت می‌کنید را ترک کنید و منظور از گناهان ظاهری زنا و منظور از گناهان باطنی شریک برای خدا گرفتن است.^۷

در اینجا لازم است این تحلیل صورت گیرد که گناهان ظاهری گناهی هستند که زشتی و قبح آن‌ها آشکار است هر چند که در پنهان انجام شود. مانند زناکاری، و گناهان باطنی گناهی هستند که قبح و زشتی آن‌ها پنهان است هر چند در ظاهر

انجام شود. مانند شرک به خدا.

صاحب تفسیر شریف لاهیجی به روایت علی بن ابراهیم می‌گوید: «ظاهر الإثم»، مطلق معاصی است و «باطن الإثم» شرک به خداوند و شک آوردن در دل است و جمله «إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» (الأعمام، ۱۲۰/۶) را این‌گونه ترجمه می‌نماید: «به درستی که آنان که کسب می‌کنند گناه ظاهرو باطن را به واسطه آنچه هستند جزا داده می‌شوند»، لازم به ذکر است در همه تفاسیر وقتی به «إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ...» می‌رسد کلمه «الْإِثْمَ» را به گناه ظاهرو باطن هر دو قرار داده است و هر دو را در بردارد.

فیض کاشانی به نقل از قمی می‌نویسد: منظور از ظاهر من الإثم عصیان و سرپیچی، تمرد کوتاهی و نافرمانی‌ها است، و مراد از «باطن» شرک و تردید، در دل و قلب و جان می‌باشد.^۹ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» «انسان که گناه کسب می‌کنند به زودی جزا داده می‌شوند به واسطه آن چه مرتکب شده‌اند». و در بعضی دیگر از تفاسیر چنین آمده است: به آنچه عمل می‌کنند و انجام می‌دهند.^{۱۰}

بنابراین از نظر فیض کاشانی، گناهی که ظاهری هستند همان گناهی است که به اعضاء و جوارح انجام می‌گیرد و گناهان باطنی را گناهان قلبی دانسته است.

صاحب تفسیر نور الثقلین می‌گوید: در تفسیر علی بن ابراهیم گفته شده منظور از گناهان ظاهری معصیت و همه گناهان می‌باشد و منظور از گناهان باطن شرک و شک در قلب می‌باشد. در جایی دیگر می‌گوید: گناهان ظاهری قرآن به آن به صراحت بیان کرده است در واقع این مفسر روایاتی که ذیل هر آیه ای بوده است جمع آوری کرده است. و گناهان ظاهری را معاصی و سرکشی‌ها دانسته است و گناهان باطنی را شرک و شک در قلب می‌داند.

منظور این است که گناهان ظاهری گناهی هستند که قرآن به صراحت به آن اشاره کرده است و گناهان باطن گناهی هستند که با ظرافت و سرپوش بر آن‌ها اشاره کرده و به صراحت اشاره نشده است.^{۱۱}

علامه طباطبایی می‌گوید: گرچه این آیه بر حسب مضمون مطلق است و از همه گناهان ظاهری و باطنی نهی می‌کند اما با توجه به سیاق آیات قبل و بعد آن پی می‌بریم که این آیه در واقع مقدمه ای است برای نهی که در جمله «أَلَا تَأْكُلُوا» (الأعمام، ۱۱۹/۶) می‌آید. و لازمه آن این است که خوردن گوشت حیوانی که اسم خدا بر آن برده نشده

حرام می باشد و از مصادیق اثم است ولی با توجه به تاکیدی که در «إِنَّهُ لَفِسْقٌ» (الأعام، ۱۲۱/۶) به کار رفته است پی می بریم که خوردن چنین گوشتی حرام و جزء گناهان باطنی است. ایشان اضافه می کنند که مقصود از گناهان ظاهری گناهایی هستند که شومی و عاقبت و زشتی اثرش بر کسی پوشیده نیست مانند: شرک، ظلم. و منظور از گناهان باطنی را گناهایی می داند که، زشتی آن گناه بر همه کس پوشیده نیست مانند: خوردن گوشت ذبح شده بدون ذکر نام خدا، خون و گوشت خوک.

این دسته از گناهان با توجه به دستوراتی که از جانب خداوند متعال فرستاده شناخته می شوند و بعضی مواقع عقل آن ها را درک می کند.^{۱۲}

در اینجا لازم به ذکر است که منظور علامه از گناهان باطنی و گناهان ظاهری این است که هر گناه ظاهری با گناه باطنی همراه است و از فحوای سخن المیزان فهمیده می شود که علامه هم شرک را جزء گناهان ظاهری می داند و جمله: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ...» (الأعام، ۱۲۰/۶) نهی قبلی را تعلیل نموده و از مخالفت آن می ترساند.

در بعضی تفاسیر در ذیل تفسیر این آیه به عنوان یک قانون کلی می گوید: گناه آشکار و پنهان را رها کنید. زیرا در زمان جاهلیت عده ای عقیده داشتند که عمل منافی «زنا» اگر در پنهانی باشد عیبی ندارد اما اگر آشکارا باشد گناه محسوب می شود. نکته قابل توجه این است که هم اکنون عده ای این منطقی و قانون جاهلی را پذیرفته اند و تنها از گناهان آشکار وحشت دارند، اما گناهایی که در خفاء و پنهان انجام می دهند بدون هیچ گونه احساس ناراحتی مرتکب می شوند. که این آیه نه تنها به شدت چنین منطقی را محکوم کرده است بلکه مفهوم وسیعی دارد که منظور از گناهان ظاهری گناهایی می داند که با اعضاء و جوارح بدن صورت می گیرد و منظور از گناهان باطنی را گناهایی می داند که با قلب و نیت و تصمیم انجام می شود.

سپس متذکر می شود که گناهکاران به سرنوشت شومی که در آینده در انتظار آن هاست به واسطه مرتکب شدن گناهان به زودی به جزای اعمال خود می رسند.^{۱۳}

برداشتی که از این تفسیر می توان داشت این است که منظور از گناهان ظاهری گناهایی است که در باطن و خفا انجام شود. و جمله «يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ...» را چنین تفسیر کرده اند که: انسان در این جهان مانند سرمایه داری است که به یک بازار بزرگی قدم گذاشته و

سرمایه عمر جوانی و استعدادهای خدادادی را به جای این که برای رسیدن به کمال و قرب الهی صرف کند. در راه گناه آن ها را به هدر می دهد.

بعضی دیگر از مفسرین می گویند: ^{۱۴} کردار و رفتار انسان دو دسته است یک دسته به دل و قلب وابسته است که آن را نیت می گویند و دسته دیگر به تن و جان پیوسته و وابسته است که آن را عمل می گویند آن که مربوط به دل و قلب است گناهان باطنی و دیگری که مربوط به جسم و تن است گناهان ظاهری می گویند به عبارتی دیگر هر آنچه از لحاظ شرع دین نهی و بر حذر شده و مربوط به دست و پا و زبان و اعضا و جوارح است آن را گناهان ظاهری می گویند. و هر آنچه به دل خطور کند و بیندیشد گناهان باطنی می گویند. که خداوند در این آیه خواسته از هر دو دوری کنید. زیرا خداوند به لطف و کرم خود انسان را آفریده و با کرم بی نهایت خود آن ها را پرورش داده و نعمت های ظاهری و باطن را بر آن ها تمام کرده و از آن ها خواسته شکر آن نعمت ها را به جا آورند. در این جا این مفسر می خواهد بگوید که خداوندی که شما را پرورش و نعمت داده شکر نعمتش را به جا آورید و به جا آوردن شکر نعمت را در دوری از گناهان ظاهری و باطنی می داند و همچنین می گوید همان طور که نعمت دو قسمت ظاهر و باطن دارد مخالفت و پیروی نکردن از دین هم دو قسمت ظاهر و باطن دارد نعمت ظاهری همان کمال خلق است و نعمت باطن و جمال خلق.

باز هم در این جا گناه و مخالفت ظاهر را گناهایی که از اعضا و جوارح سر می زند و منظور است و گناه باطن و نعمت باطن را دوست داشتن و مخالفت قلبی است.

این کثیر در تفسیرش می گوید: کسانی که در نهان و آشکار معصیت خداوند می کنند یعنی ظاهر و باطن آن گناهی که نیت می کند انجام دهد و نسبت به آن عمل کند سرو علانیت آن خواه کم باشد خواه زیاد باشد گناه محسوب می شود. ^{۱۵}

مطلب تازه ای که به چشم می خورد این است که می گوید: منظور از علانیت کمیت گناه است، چه یک بار زنا کند و چه ده بار. سرو علانیت آن خواه کم باشد، خواه زیاد باشد، گناه محسوب می شود. و منظور از باطن گناه است و منظور از ظاهر گناه وقوع آن است و سخن صحیح آن باشد که درباره همه مواردی که گناه باطنی و ظاهری را نشان می دهد باشد. ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾ (الأعراف، ۳۳/۷).

نکته ای که ذیل این تفسیر باید تحلیل کرد این است که، ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ

مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (الأعراف، ۷/۳۳): «بگو: پروردگار من زشتکاری‌ها را چه آشکار باشند و چه پنهان و نیز گناهان و افزونی جستن به ناحق را، حرام کرده است، و نیز حرام است چیزی را شریک خدا سازید که هیچ دلیلی بروجود آن نازل نشده است، یا در باره خدا چیزهایی بگویید که نمی‌دانید». را در تفسیر آیه: ۱۲۰ سوره انعام در نظر بگیریم، آن معنایی که اشاره دارد که انجام گناه در نهان و دور از چشم مردم گناه باطنی است ترجیح پیدا می‌کند مثل کسی که گناه می‌کند ولی خودش نمی‌داند گناه کرده یا نه به عبارتی دیگر کاری که انجام داده گناه است یا نه، با توجه به معنای ظاهر و باطن آن. بعضی از مفسرین می‌گویند: رفتار و اعمال انسان دو بخش است بخشی از آن را نیت می‌گویند که به قلب و دل مربوط است و بخشی به تن مربوط است که آن را عمل می‌گویند براین اساس آنچه که از نظر شرع و دین انجام آن توسط دست و پا و اعضا و جوارح نهی شده و بر حذر شده است. گناهان ظاهری می‌گویند و آنچه که از فکر و اندیشه سرچشمه بگیرد گناهان باطنی است.^{۱۶}

از نظر صاحب تفسیر کشف الأسرار منظور از «ظاهر الإثم» در یک جا: اعمالی است که از اعضاء و جوارح انسان سر می‌زند می‌باشد.

و در جایی دیگر می‌گوید: همان گونه که شرط بندگی به جا آوردن شکر نعمتی است که خداوند به بنده عطا کرده است و نعمت خداوند را در مخالفت از گناهان ظاهری می‌داند و این که گناهان ظاهری را انجام ندهند.

و منظور از «باطن الإثم» را مخالفت از آنچه خدا به او عطا کرده و شکر نعمتش را به جای آورد در باطن و نیت به کار نبرند، است.

از نظر صاحب تفسیر کشف الأسرار طبق آیه: ﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ﴾ اعمال انسان ها به دو قسمت تقسیم می‌شود: یکی به دل پیوسته که همان نیت است. که مقصود همان باطن می‌باشد و دیگری به تن و اعضاء و جوارح ارتباط دارد که همان عمل می‌گویند، و ظاهر می‌شود. بنابراین هر چه انسان انجام می‌دهد از لحاظ محظورات و منهیات شرع توسط دست و پا و زبان و جوارح ظاهر، آن را «ظاهر الإثم» می‌گویند. و هر چه در دل نیت کند که مخالف شرع باشد آن را «باطن الإثم» گویند خداوند در این آیه می‌گوید هر دو را رها کنید هم عمل بد در ظاهر و هم اندیشه و نیت بد در باطن. و در

جایی نیز می‌گوید: منظور از «ظاهر الإثم» و «باطنه» زنا در آشکارا و پنهانی است زیرا قریش از زنا در ظاهر پرهیز می‌کردند و آن را کراهت می‌دانستند اما در پنهانی و خفا گناه و ننگ نمی‌دانستند.

در بعضی دیگر از تفاسیر منظور از گناهان ظاهری را انجام دادن فعل حرامی می‌داند که باعث گناه می‌شود و منظور از گناهان باطنی را انجام دادن گناهان در نهان و تنهایی است. این مفسرانجام دادن هر فعل حرامی را گناه ظاهری می‌داند و گناهان باطنی را گناهی می‌داند که در خفا و تنهایی صورت بگیرد.

نتیجه‌گیری

حال که دیدگاه‌های مفسرین شیعه و سنی را مورد بررسی قرار دادیم در می‌یابیم همه مفسرین اعم از شیعه و سنی علاوه بر این که انسان را از گناهان ظاهری و باطنی و عواقب آن بر حذر داشتند از نظر آماری نیز بیشتر مفسرین شیعه و سنی از گناهان باطنی چون: شرک، زنا، شک، به عنوان گناهی یاد می‌کنند که، خداوند آن را جزء کلیدی‌ترین گناهان می‌داند و اگر هر یک از گناهان اعم از صغیره و کبیره بررسی شود بعد از بررسی به این جمع بندی می‌رسیم که تمام گناهان ظاهری و باطنی ریشه در شرک دارند، یعنی پس از این که درباره هر گناهی تحقیق و تفحص گردید، به این نتیجه می‌رسیم که منشأ آن گناه شرک است. و ریشه اصلی گناه شرک است.

البته در آیات، و روایات وارد شده از ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز به این مسأله اشاره گردیده است و آن را جزء گناهان کبیره دانسته اند همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ تَجْتَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا﴾ (النساء، ۴، ۳۱)؛ «اگر از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند دوری کنید، ما از دیگر گناهانتان می‌گذریم و شما را در جایگاهی نیکو و مقامی والا قرار خواهیم داد».

با توجه به آیه فوق دوری از گناهان کبیره نیز کفاره گناهان کوچک است و خداوند متعال چه لطف عظیمی نسبت به بندگان خود دارد که آن‌ها را از این نعمت با ارزش بهره مند می‌سازد. البته توجه به این نکته با اهمیت است که نیت انسان و انگیزه درونی او در اعمالی که انجام می‌دهد بسیار تأثیرگذار است. بعضی مواقع انسان به نسبت نیستی که دارد ممکن است حتی فکر گناه نیز مانند انجام گناه باشد و مورد عذاب و کیفر الهی واقع

گردد که ممکن است در همین دنیا مورد مؤاخذه قرار گیرد یا بعضی مواقع نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز مورد عذاب واقع می شود. بنابراین نوع گناهی که انسان مرتکب می شود که با چه قصد و نیت و انگیزه‌ای است فرق می کند ممکن است فردی گناه کند اما هیچ اصرار و پافشاری بر روی آن نداشته باشد و بر آن گناه نیز مداومت نکند. اما بعضی مواقع ممکن است انسان یک گناه کوچک مرتکب شود و بر آن اصرار کند و به آن گناه مداومت کند.

نکته مهمی که به نظر می رسد در آیه باشد این است که خداوند نه در این آیه و نه در آیات دیگر قرآن به صراحت از گناهان کبیره سخن نگفته است و مفسرین با توجه به تأویل و تفسیر آیات قرآن که درباره گناه آمده است گناهان را به دو بخش صغیره و کبیره تقسیم کرده اند. شاید هدف خداوند از عدم بیان سزایین گناهان این بوده است که انسان با مرتکب شدن گناه هر چند خیلی کوچک و ناچیز آن را بزرگ و مهم بداند و از آن خوداری کند درست مانند «لیلة القدر» که خداوند مشخص نکرده است که چه شبی است. بنابراین شاید این یک لطف بزرگی از سوی خداوند متعال نسبت به بندگانش باشد که به راحتی به گناه نزدیک نشوند و مرتکب هیچ نافرمانی و عدم پیروی خداوند نگردند. در واقع شاید خداوند خواسته بندگانش به طور مدام در حالت خوف و رجا باشند و نسبت به اعمالی که مرتکب می شوند بی تفاوت نباشند که این حالت نیز باعث می شود انسان بیشتر به خداوند و کمالات معنوی و قرب الهی نزدیک شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. «من کرمت علیه نفسه، هانت علیه شهواته»، نهج البلاغة/۷۳۷/ حکمت ۴۴۹.
۲. «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شزه»، تحف العقول/۸۸۱/ سخنان امام هادی علیه السلام.
۳. «إنه ليس لأنفسه ثمن الآ الجنة فلا تبعوها إلا بها» نهج البلاغة/۷۳۹/ حکمت ۴۵۶.
۴. میزان الحکمة، ۴/ ۱۸۹۳.
۵. همان.
۶. گناه شناسی، ۲۶۶.
۷. ترجمه جوامع الجامع، ۲۴۶.
۸. تفسیر شریف لاهیجی، ۱/ ۹۶۵.
۹. تفسیر الصافی، ۲/ ۱۵۲؛ تفسیر القمّی، ۱/ ۲۱۵.
۱۰. همان.
۱۱. نور الثقلین، ۲/ ۷۵۶.
۱۲. میزان، ۷/ ۴۵۸-۴۵۹.
۱۳. تفسیر نمونه، ۵/ ۴۲۱.
۱۴. تفسیر خواجه عبدالله انصاری، ۳۰۶.
۱۵. تفسیر ابن کثیر، ۳/ ۳۹۰.
۱۶. کشف الأسرار، ۴۷۳-۴۷۴.